بسم الله الرحمن الرحیم

شبهه: «کنانه بن ربیع شکنجه شد سپس به دستور زبیر بن عوام به قتل رسید!»

- نقد و بررسی-

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



شبهه: کنانه بن ربیع شکنجه شد سپس به دستورِ زبیر بن عوام به قتل رسید!

جواب:

اصل این داستان از دو طریق نقل شده است و به سه دلیل این شبهه مردود و باطل می‌باشد.

- ضعف اسناد حدیث.
- تعارض حدیث با احادیث صحیح.
- قتل به سبب قصاص.

ضعف اسناد حدیث

برای صحت یک حدیث نزد ما پنج شرط باید لحاظ گردد همان‌طور که علماء بدان تصریح نموده‌اند.

«متصل بودن سند * عدالت راویان * ضبط (حفظ و اتقان) راویان * شاذ نبودن * نداشتن علت [خفیه]» [تدریب الراوی – السیوطی، (ط: دار طیبة)، ج۱، ص۶۰؛ تیسیر مصطلح الحدیث – محمود الطحان، (ط: ۱۰، مکتبة المعارف، ۲۰۰٤م)، ص٤٤]

بعد از این توضیح کوتاه اکنون طریق‌های این روایت «باطل» را از «تاریخ طبری» و «طبقات الکبری اثر ابن سعد» نقل و سپس نقد می‌کنیم.

اول: ابن جریرطبری رحمه الله(م۳۱۰هـ): «حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمة، عن ابن إسحاق، قال: ولما وأتي رسول الله ص بكنانة بن الربيع بن أبي الحقيق ...»[تاريخ الطبرى، (ط: ۲، دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷هـ)، ج۳، صص۱۳ – ۱٤]

در اسناد آن: الف: «محمد بن حُمید الرازی»، ب: «سلمه بن الفضل»، ج: «محمد بن إسحاق» وجود دارد که:

الف) «ابن حُمید الرازی» با وجود اینکه حافظ بوده لیکن به شدت «ضعیف» است و برای کسی که بخواهد دربارهٔی او به اقوال ائمه جرح مراجعه نماید این مسأله روشن می‌شود.[سلسلة الأحاديث الضعيفة، آلبانی، (ط: ۱، دار المعارف، الرياض، ۱۹۹۲م)، ج ۳، ص ۳۵۳]

برخی از علما او را «دروغگو» توصیف نمودند.[الموضوعات لابن الجوزی، (ط: ۱، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، ۱۹٦٦م)، ج ۱، ص ۳۷٦] و برخی دیگر نیز او را متهم کردند که «سارق حدیث» بوده است.[ميزان الاعتدال فی نقد الرجال للذهبی، (ط: ۱، دار المعرفة، بيروت، ۱۹٦۳م)، ج ۳، ص ۵۳۰]

شیخ آلبانی رحمه الله در جواب کسانی که مدعی بودند برخی از علما نسبت به محمد بن حُمید حسن ظن داشته‌اند و او را توثیق کردند می‌گوید: «چنین کسی غافل است از اینکه جمهور ائمه او را تضعیف نمودند و بلکه بسیاری از آنان وی را دروغگو دانسته‌اند، مانند: ابوحاتم رحمه الله و نسائی رحمه الله، و ابوزرعه رحمه الله تصریح کرده که او عمداً دروغ می‌گفته است و همچنین ابن‌خراش که به نام خدا سوگند یاد می‌کرد که این محمد بن حُمید

دروغگو بوده است. ابوعلی نیشابوری رحمه الله گوید به ابن خزیمه رحمه الله عرض کردم، احمد بن حنبل رحمه الله بر ابن حُمید تمجید نموده، فرمود: او را نشاخته، اگر می‌شناخت آن‌طور که ما شناختیم هرگز او را تمجید نمی‌کرد. و این نصوص بر این دلالت دارد که این مرد با وجود حفظش امّا بسیار دروغگو بوده است و دروغ، قوی‌ترین اسباب جرح می‌باشد.»[سلسلة الأحاديث الضعيفة، ج۱، صص ۹۲ – ۹۳]

ب) «سلمه بن الفضل» به خودی خود راستگوست لیکن بسیار در حدیث اشتباه داشته است[تقریب التهذیب – ابن حجر، (ط: ۱، الرشید، ۱٤۰٦هـ)، ص۲٤۸ رقم ۲۵۰۵] بطوری که بیشتر ائمه او را از جهت حفظ جرح نموده‌اند و او را راوی احادیثِ منکر توصیف کردند. بخاری رحمه الله گوید: «عنده مناكير»، یعنی: «نزد او احادیث منکر است.» ابو حاتم رحمه الله گوید: «محله الصدق، في حديثه إنكار، لا يمكن أن اطلق لساني فيه بأكثر من هذا، يكتب حديثه ولا يحتج به»، یعنی: «در جایگاه راستگویست [لیکن] در حدیثش ایراد است و نمی‌توانم بیشتر از این در مورد او سخن بگویم، و حدیثش نوشته می‌شود و بدان احتجاج نمی‌شود.» نسائی رحمه الله گوید: «ضعیف» و ابن عدی رحمه الله گوید: «عنده غرائب وأفراد ولم أجد في حديثه حديثا قد جاوز الحد في الإنكار وأحاديثه متقاربة محتملة»، یعنی: « نزد او احادیث غریب و منفرد است، لیکن در حدیثش نیافتم که به بیش از حد منکر باشد و روایاتش متقارب و قابل

روایت است.» ابو احمد الحاکم گوید: «لیس بالقوي عندهم»، یعنی: «نزد آنان قوی نیست.» ترمذی گوید: «كان إسحاق يتكلم فيه»، یعنی: «اسحاق [بن راهویه] او را جرح نموده» و بخاری نیز جرح سلمه بن فضل را از قول اسحاق بن ابراهیم [ر.ک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، (ط: ۱، الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ھ)، ج ۴، ص ۳۶۹] و علی بن المدینی [ر.ک: التاریخ الکبیر للبخاری، (ط: دائرة المعارف العثمانیة، حیدر آباد، الدکن)، ج ۴، ص ۸۴] بیان کرده است. و علمایی از قبیل: ابن الجارود و ابو جعفر العقیلی و ابوالعرب، سلمه بن فضل را در زمره‌ی «راویان ضعیف» ذکر کرده‌اند.[إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، علاء الدین مغلطای، (ط: ۱، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۲ھ)، ج ۶، صص ۱۹ – ۲۰]

ج) «محمد بن اسحاق» صاحب مغازی (راوی جنگ‌ها)، راستگو است و مشهور به تدلیس بوده از راویان مجهول و ضعیف و بلکه از بدتر از آنها نیز تدلیس نموده است. احمد بن حنبل و دارقطنی و دیگران او را به تدلیس وصف نموده‌اند. [طبقات المدلسین، ابن حجر، (ط: ۱، مکتبة المنار، ۱۴۰۳ھ)، ص ۵۱ رقم ۱۲۵] درباره‌ی این راوی بین ائمه اختلاف است [سؤالات السلمی للدارقطنی، (ط: ۱، بی‌جا، ۱۴۲۷ھ)، ص ۲۸۲ رقم ۳۸۰] که گروهی او را ثقه و مورد اعتماد دانستند و گروهی دیگر او را ضعیف و غیرمعتمد وصف کردند که در مجموع «صالح الحدیث = حسن الحدیث» است. امّا در سیره چیزهای منکر و

منقطع و اشعار دروغ را نقل کرده است. [میزان الاعتدال فی نقد الرجال، الذهبی، ج ۳، ص ٤٦٩] و ابایی نداشته که از چه کسی نقل می‌کند [تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، (ط: ١، دار الغرب الإسلامي، ٢٠٠٢م)، ج٢، ص ٢٢] از این‌رو گاهی از مجهولین احادیث باطلی را نقل کرده [منبع قبل] و احادیثی که بدان منفرد باشد قابل قبول نیست.[منبع قبل] چون این روایاتِ منفردی که نقل کرده در آن ایراد وجود دارد. [میزان الاعتدال فی نقد الرجال، الذهبی، ج ۳، ص ٤٧٥] گاهی هم از اهل کتاب (یهود و نصاری) چیزهایی روایات می‌کرد. [الضعفاء الکبیر للعقیلي، (ط: دار المکتبة العلمیة، بیروت)، ج ٤، ص ٢٣ رقم ١٥٧٨] علی‌ای حال اگر احادیثی که نقل کرده منفرد نباشد[ر.ک: تهذیب التهذیب - ابن حجر، (ط: دائرة المعارف النظامیة، الهند، ١٣٢٦ه)، ج ٩، ص ٤٦] و همچنین در حدیث تصریح به سماع (شنیدن) کرده باشد، حدیثش حسن می‌باشد. [سلسلة الأحادیث الصحیحة، آلبانی، (ط: ١، المعارف، ١٤١٦ه)، ج ٦، ص ٣٩٣] حال اینکه در این حدیث ابن اسحاق، پیامبراکرمﷺ را درک نکرده و حدیثش از آنحضرتﷺ «معضل» می‌باشد و حدیث معضل از حدیث مرسل ضعف آن شدیدتر است. [تیسیر مصطلح الحدیث - محمود الطحان، ص٩٢]

توجه ا: «ابن اسحاق سال ٨٠ هـ به دنیا آمده و در سال ١٥٠ هـ نیز وفات یافته است در حالی که پیامبراکرمﷺ به اتفاق اهل سیره و مؤرخین در

سال ۱۱هـ رحلت نموده است بنابراین بین تولد و وفات ابن اسحاق و پیامبراکرمﷺ حدود ۷۰ سال فاصله زمانی وجود دارد!»

توجه ۲: محققان کتاب تاریخ طبری در مورد روایت مذکور می‌گویند: «إسناده إلى ابن إسحاق ضعيف، وقد ذكر ابن إسحاق بلاغاً.»؛ یعنی: «اسناد آن به ابن اسحاق "ضعیف" است؛ و ابن اسحاق آن را بصورت بلاغ نقل کرده است.» [ضعيف تاريخ الطبرى، محمد بن طاهر البرزنجي، محمد صبحي حسن حلاق، (ط: دار بن كثير، دمشق/ بيروت)، ج۷، ص۱۸٦]

دوم: محمد بن سعد رحمه الله(م ۲۳۰هـ): «أخبرنا بكر بن عبد الرحمن، قاضي الكوفة حدثني عيسى بن المختار بن عبد الله بن أبي ليلى الأنصاري، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى الأنصاري، عن الحكم، عن مقسم، عن ابن عباس، قال: لما ظهر النبي صلى الله عليه وسلم على خيبر صالحهم على أن يخرجوا بأنفسهم وأهليهم ليس لهم بيضاء ولا صفراء، فأتي بكنانة والربيع ...» [الطبقات الكبرى لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر - بيروت ۱۹٦۸م)، ج۲، ص۱۱۲]

در اسناد این حدیث، الف: «محمد بن عبد الرحمن بن أبی لیلی الأنصاری»، ب: «انقطاع» در سند وجود دارد که:

الف) «محمد بن عبدالرحمن بن أبی لیلی» راستگوست، لیکن به شدت بدحافظه بوده است. [تقريب التهذيب - ابن حجر، (ط: ۱، دار الرشيد، سوريا، ۱٤۰٦ه)، ص٤۹۳ رقم ٦۰۸۱]، احمد بن حنبل رحمه الله گفته: «یحیی بن سعید رحمه الله ابن ابی لیلی

را تضعیف کرده است. او بد حافظه بوده و حدیثش مضطرب (پریشان) است.» یحیی بن معین رحمه الله گفته: «[حدیث او] چیزی نیست.» شعبه رحمه الله گفته: «هیچکس را بد حافظه‌تر از ابن ابی لیلی را ندیده‌ام.» احمد بن یونس رحمه الله گفته: «زائده رحمه الله از ابن ابن ابی لیلی روایت نمی‌کرد و حدیث او را رها کرده است.» ابوحاتم رحمه الله گوید: «به خودی خود راستگوست لیکن بد حافظه بوده و چون به منصب قضاوت مشغول گشت حافظه‌اش هم بد شد، به دروغ متهم نمی‌شود بلکه به سبب زیادی اشتباه بر او عیب شده است و حدیثش نوشته می‌شود امّا بدان احتجاج نمی‌گردد.» نسائی رحمه الله گفته: «قوی نیست.» ابن حبان رحمه الله گفته: «او بسیار اشتباه داشته، بد حافظه بوده و روایات منکرش زیاد بوده است و احمد بن حنبل رحمه الله و یحیی بن سعید رحمه الله او را ترک کرده‌اند.» دارقطنی رحمه الله گفته: «بد حافظه بوده و زیاد اشتباه می‌کرد.» ابن جریر طبری رحمه الله گفته: «به او احتجاج نمی‌شود.» علی بن المدینی رحمه الله گفته: «بد حافظه بوده و حدیثش واهی و سست است.» ابواحمد الحاکم رحمه الله گفته: «عموم احادیث او مقلوب و دگرگون است.» ساجی رحمه الله گفته: «بد حافظه بوده هرچند تعمداً دروغ نمی‌گفت و در قضاوت ستایش شده امّا در حدیث حجت نبوده است.» ابن خزیمه رحمه الله گفته: «حافظ نبوده هرچند فقیهی عالِم بوده است.» [ر.ک: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال – المزی، (ط: ١، مؤسسة الرسالة – بیروت، ١٤٠٠ه)، ج٢٥، صص ٦٢٢ – ٦٢٧ رقم ٥٤٠٦؛ تهذیب

التهذیب - ابن حجر، ج۹، صص ۳۰۱ -۳۰۳ رقم ۵۰۳] جرح ابن ابی لیلی مفسر است و لذا حدیثش مقبول نیست.

ب) منقطع بودن سند بین حکم [بن عتیبه] و مقسم [بن بجره] بعنوان علت خفیه (پنهان) در این سند برای اهل تحقیق معلوم است؛ بخاری‌ رحمه الله گفته: «حکم بن عتیبه از مقسم حدیث نشنیده است است.» [تهذیب التهذیب – ابن حجر، ج۱۰، ص۲۸۹] و ابن حجر عسقلانی رحمه الله در "تهذیب التهذیب" می‌نویسد: «احمد بن حنبل رحمه الله و دیگران گفته‌اند: حکم از مقسم فقط پنج حدیث شنیده است و یحیی القطان رحمه الله این چند حدیث را برشمرده است: حدیث وتر، قنوت، عزم طلاق، جزاء الصید و حدیث مردی که به نزد همسرش بیاید در حالی که حیض باشد.»[تهذیب التهذیب – ابن حجر، ج۲، ص٤۳٤] علاوه بر آن خود ابن سعد رحمه الله در "طبقات الکبری" مقسم بن بجره را تضعیف کرده است و گفته: «حدیث بسیاری روایت کرده، لیکن ضعیف است.» و ابن حزم رحمه الله نیز گفته: «قوی نیست و ساقط بوده و احتجاج به او نمی‌شود» و ساجی رحمه الله گفته: «مردم بر برخی از روایات او طعن زده‌اند.» [إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال – علاء الدین مغلطای، ج۱۱، ص۳٤۸] البته برخی دیگر ائمه مقسم را توثیق کرده‌اند، علی‌ای حال منقطع بودن این سند و نیز تضعیف مقسم از جانب ابن سعد رحمه الله بر عدم پذیرش این حدیث قوت می‌بخشد!

توجه: دکتر اکرم ضیاء العمری می‌گوید: « ویذکر ابن إسحق دون إسناد أن الذي أخفی الکنز وسئل عنه هو کنانة بن الربیع ویذکر ابن سعد کنانة وأخوه الربیع، وفي إسناد ابن سعد محمد بن عبد الرحمن بن أبي لیلی وهو صدوق سيء الحفظ جداً»، یعنی: «ابن اسحاق بدون سند نقل کرده کسی که گنج را پنهان کرده بوده و از او مطالبه شده همین کنانه بن ربیع است و همچنین ابن سعد کنانه و برادرش ربیع را متذکر شده و در اسناد ابن سعد محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی است که او راستگوست امّا به شدت بدحافظه بوده است.» [السیرة النبویة الصحیحة – أکرم ضیاء العمری، (ط: ٦، مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، ١٤١٥هـ)، ج١، ص٣٢٦]

نتیجه اینکه: هردو طریق حدیث مذکور سنداً به شدت ضعیف بوده و غیرمقبول می‌باشد.

تعارض حدیث مذکور با احادیث صحیح

برای کسی که به آموزه‌های اسلام کمترین آشنایی داشته باشد پرواضح است که شکنجه (مثله) کردن حرام و ممنوع است و دلایل متعددی از سنت صحیح و ثابت بلکه متواتر برای آن وجود دارد که غیرقابل انکار است؛ بطور نمونه:

۱. عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: «ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا أمرنا فيها بالصدقة، ونهانا عن المثلة»، یعنی: «رسول الله ﷺ برایمان خطبه‌ای نخوانده مگر اینکه در آن ما را به صدقه دادن امر نموده و از مثله (شکنجه) نهی کرده است.»[سنن الدارمی، (ط: ۱، دارالمغنی، المملكة العربية السعودية، ۱٤۱۲هـ)، ج۲، ص۱۰۳۲ ح۱٦۹۷]

۲. یعلی بن مُرّه رضی الله عنه می‌گوید: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لاتمثلوا بعباد الله»، یعنی: «شنیدم رسول الله ﷺ فرمودند: بندگان خدا را مثله نکنید.» [المعجم الكبير للطبرانی، (ط: مكتبة ابن تيمية، القاهرة)، ج۲۲، ص۲۷۲ ح٦۹۷]

۳. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحث في خطبته على الصدقة، وينهى عن المثلة»، یعنی: «رسول الله ﷺ در خطبه‌اش بر صدقه دادن تشویق می‌کرد و از مثله نهی می‌نمود.»[السنن الكبرى للنسائی، (ط:۱، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱٤۲۱هـ)، ج۳، ص٤۳۸ ح۳٤۹٦]

٤. سَمُره بن جُندب رضی الله عنه می‌گوید: «كان نبي الله صلى الله عليه وسلم يحثنا على الصدقة، وينهانا عن المثلة»، یعنی: «رسول الله ﷺ ما را بر صدقه دادن تشویق می‌کرد و از مثله کردن نهی می‌نمود.» [سنن أبي داود، (ط: المكتبة العصرية، صيدا، بيروت)، ج۳، ص۵۳ ح۲٦٦۷]

۵. عبدالله بن یزید رضی الله عنه می‌گوید: « نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن النهبى والمثلة»، یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از چپاول و مثله نهی فرمودند.»[صحيح البخاري، (ط: ١، دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ)، ج٣، ص١٣٥ ح٢٤٧٤]

۶. جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا بعث سرية، قال: بسم الله، وفي سبيل الله، وعلى ملة رسول الله، لا تغلوا، ولا تغدروا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا الولدان»، یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه سریه‌ای را می‌فرستاد می‌فرمود: به‌نام خدا و در راه خدا و بر شریعت رسول خدا رهسپار شوید، تجاوز و خیانت نکنید، شکنجه ندهید و کودکان را نکشید.»[مسند أبي يعلى الموصلي، (ط: ١، دار المأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤هـ)، ج١٣، ص٤٩٣ ح٧٥٠٥]

۷. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا بعث جيوشه قال: اخرجوا بسم الله تقاتلون في سبيل الله من كفر بالله، لا تغدروا، ولا تغلوا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا الولدان، ولا أصحاب الصوامع»، یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه سپاهش را برای جنگ می‌فرستاد می‌فرمود: به‌نام خدا در راه خدا خارج شوید و با کسانی که به خدا کافر هستند بجنگید، خیانت و تجاوز نکنید و شکنجه ندهید و کودکان و صاحبان عبادتگاه‌ها را نکشید.» [مسند الإمام أحمد بن حنبل، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ)، ج٤، ص٤٦١ ح٢٧٢٨]

امام صنعانی رحمه الله می‌گوید: «خیانت، شکنجه و قتل کودکان مشرکین به اجماع حرام است.» [سبل السلام – الصنعانی، (ط: دار الحدیث)، ج٢، ص٤٦٧] و پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إن الله کتب الإحسان علی کل شيء، فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة...»، یعنی: «همانا خداوند احسان را بر هرچیزی مقرر نموده است پس هرگاه [در قصاص یا حدود] کشتید به نیکوئی بکشید.» [صحیح مسلم، (ط: دار إحیاء التراث العربي، بیروت)، ج٣، ص١٥٤٨ ح١٩٥٥] دکتر عبدالحسین زرین‌کوب می‌گوید: «... آنچه مخصوصاً مایه‌ی پیشرفت کارش (پیامبر) می‌شد رفق و مدارایی بود که با مغلوبین داشت.»[تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ١٣٨٣)،ص٢٦٥]

پطروشفسکی (Petrushevsky) مستشرق روسی‌تبار در کتاب «اسلام در ایران» می‌نویسد: «فقه اسلامی شکنجه را اجازه نمی‌دهد (و حال آنکه در بسیاری از کشورهای اروپایی حتی در قرن هیجدهم نیز به شکنجه متوسل می‌شدند) و همچنین «قضاوت خدایی» («اردالیا» یا آزمایش با آب و یا آتش و یا «جنگ تن به تن قضائی» میان مدعی و مدعی علیه که در اروپای غربی و روسیه در قرون وسطی معمول بوده) را مجاز نمی‌داند.» [اسلام در ایران، پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، (تهران: انتشارات پیام، چاپ هفتم، ١٣٦٣)، صص ١٧٥]

قتل به سبب قصاص

بر فرض محال اینکه داستان مذکور صحیح باشد، باز این کشتن به سبب قصاص بوده چراکه کنانه بن ربیع محمود بن مسلمه رضی الله عنه برادر محمد بن مسلمه رضی الله عنه را به قتل رسانده بود؛ چنانکه ابن هشام رحمه الله در سیره در همان روایت مورد استناد اسلام‌ستیزها می‌نویسد: « ...ثم دفعه رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى محمد بن مسلمة، فضرب عنقه بأخيه محمود بن مسلمة.»، یعنی: «رسول الله صلى الله عليه وسلم او (کنانه بن ربیع) را به محمد بن مسلمه رضی الله عنه تحویل داد و او نیز در عوض قتل برادرش گردن وی را زد.» [السيرة النبوية لابن هشام، (ط: ٢، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ١٩٥٥م)، ج٢، ص٣٧٧]

***

«رد شبهات ملحدین»

دی‌ماه / ١٣٩٧